



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۱۱	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۲۷
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص				
عنوان ۲	زکات الأموال				
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال				
عنوان ۴	مسأله دوازدهم: نذر تصدق بر عین زکویه ❖ فرض (فرع) چهارم: عدم وفای به نذر موقت با فرض عدم وجوب قضا (و بحث انقطاع حول)				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به تحلیل فقهی تعارض میان «نذر موقت» برای صدقه یک مال و «وجوب زکات» بر همان مال می پردازد. محور بحث، نقد دیدگاه صاحب عروه است که معتقد است اگر نذرکننده به نذر خود که قبل از پایان سال زکوی یا حول بوده عمل نکند، زکات بر او واجب نیست. ایشان این حکم را بر دو مبنا استوار می داند:

۱. تعلق وجوب نذر به مال، مانعی شرعی برای وجوب زکات است.

۲. این نذر موجب «انقطاع حول» می شود.

در مقابل، استاد رحمته الله با ردّ این دیدگاه، راه حلی بنیادین ارائه می دهد: وجوب زکات به «عین خارجی» مال تعلق نمی گیرد؛ بلکه به «کلی فی الذمه» شخص وابسته است.

بر این اساس، یک تکلیف شرعی ادا نشده (نذر) نمی تواند مانع از تکلیف مالی دیگری (زکات) شود که بر ذمه فرد مستقر شده است. مادامی که مال از نظر فیزیکی در ملکیت فرد باقی است و شرایط عمومی نصاب و حول را دارد، وجوب زکات به قوت خود باقی خواهد بود؛ بنابراین، برخلاف نظر صاحب عروه، در صورت عدم وفا به نذر، وجوب زکات، منتفی نمی گردد.

درآمد بحث

بحث در مطلب (فرض) سوم از مسأله دوازدهم مرحوم صاحب عروه، پیرامون نذری است که «إن کان موقتاً بما قبل الحول»؛ یعنی نذری که به مال زکوی تعلق یافته و این نذر، نذری موقت است؛ چراکه در فروع پیشین، حکم نذر مطلق را بیان کردیم. این مطلب مربوط به جایی است که نذر، موقت به «ما قبل حول» باشد. صاحب عروه فرمود:

«وإن كان موقتاً بما قبل الحول ووفى بالنذر فكذلك لا تجب الزكاة إذا لم يبق بعد ذلك مقدار النصاب وكذا إذا لم يرف به وقلنا بوجوب القضاء، بل مطلقاً لا تنقطع الحول بالعصيان. نعم إذا مضى عليه الحول من حين العصيان وجبت على القول بعدم وجوب القضاء»^۱.

چند مسأله در اینجا مطرح است که در روز گذشته به تعدادی از آنها اشاره شد:

فرع اول: وفای به نذر موقت با عدم بقای نصاب

مسأله نخست، یا به تعبیری فرع اول از فروعی که در این بخش از فرمایش صاحب عروه آمده، آن است که نذر موقت به «ما قبل حول» باشد و ناذر به این نذر وفا کند و مابقی مال به مقدار نصاب نباشد. اگر مابقی مقدار نصاب نبود و به نذر هم قبل از حول وفا کرد، دیگر موضوع زکات منتفی است. بدیهی است که دیگر وجوب زکاتی در کار نیست؛ زیرا مالی که نصاب داشته باشد و حول بر آن گذشته باشد، وجود ندارد. چون پیش از آنکه حول بر این مال بگذرد، به نذرش وفا کرده و مال را در راه خدا صدقه داده و باقیمانده نیز نصاب ندارد؛ پس در اینجا وجوب زکات، سالبه به انتفای موضوع است.

فرع دوم: وفای به نذر موقت با بقای نصاب

در این فرض، فرد نذر می کند و این نذر، موقت به «ما قبل حول» است که «قبل از حول من این مال را در راه خدا بدهم» و به نذر خود نیز وفا می کند؛ اما مابقی مال پس از وفای به نذر، همچنان نصاب دارد. هنگامی که حول بر آن گذشت، دارای شرایط وجوب زکات است و مانعی نیز در برابر ادای زکات یا وجوب آن نیست. در اینجا باید زکات مال را بپردازد و به نذرش هم وفا کرده است. در این حالت، تنافی بین الأمرین وجود ندارد.

فرع سوم: عدم وفای به نذر موقت با فرض وجوب قضا

در این فرع، نذر، نذر موقت به «ما قبل حول» است و فرد به این نذر وفا نمی کند و حول بر این مال می گذرد. در اینجا مرحوم صاحب عروه فرمود: «اگر ما قائل به وجوب قضا شدیم، این مانع از وجوب زکات است». این فرع مربوط به این مسأله است که اگر ما در اینجا قائل به وجوب قضا شویم، یعنی وفایی به نذر نکرده، ولی معتقدیم حال که وفا نکرده و حول هم گذشته، وقت وفای به نذر سپری شده است، اما وجوب قضای آن باقی می ماند؛ زیرا فرموده اند «اقض ما فات کما فات»؛ بنابراین وجوب قضا وجود دارد.

نظریه صاحب عروه

در اینجا برخی از فقها، از جمله خود صاحب عروه که در متنشان نیز آمده، رأی به عدم وجوب زکات داده اند؛ زیرا وجوب نذر، ولو وجوب قضایی، به این مال تعلق گرفته است. این دسته از فقها صرف تعلق وجوبی دیگر را مانع می دانند و این مانع را مانعی شرعی به حساب می آورند.

نقد استاد رحمته الله بر دیدگاه صاحب عروه

ما در محل خود بیان کرده ایم که مانع شرعی، اگر مانع عملی و تکوینی از تصرف نباشد، نمی تواند مانع از وجوب زکات گردد. آنچه می تواند مانع از وجوب زکات باشد، مانع تکوینی است؛ یعنی مال دیگر از دسترس صاحب آن خارج شده باشد. مرحوم صاحب عروه نظر داده اند که در اینجا نیز وجوب زکات در کار نیست؛ چرا که وجوب نذر همچنان به این

مال تعلق گرفته است. ایشان فرمود: «و کذا إذا لم یف به» یعنی لا تجب الزکاة إذا لم یف به- «و قلنا بوجوب القضاء». این نیز بیان فرع سوم بود.

پرسشگر: ...

استاد: گفتیم که اگر قائل شویم به اینکه وجوب زکات به این عین خارجی تعلق می گیرد، در این صورت، این مباحث مطرح می گردد؛ اما ما گفتیم که اصلاً وجوب زکات به کلی فی الذمه تعلق می گیرد.

پرسشگر: ...

استاد: مال، کماکان موجود است و هنوز به ملکیت فقرا درنیامده است. یک وجوب ادای نذر از این مال به آن تعلق گرفته است. وجوب ادای نذر از این مالی است که هنوز موجود است؛ مالی که زکات به آن تعلق گرفته، حول هم بر آن گذشته و نصاب هم دارد، و وجوب زکات نیز به کلی فی الذمه او تعلق گرفته است. یعنی فرض کنید برگردن کسی که دویست درهم داشته باشد، واجب است که مقدار معینی از آن را (پنج درهم) به عنوان زکات در راه خدا بپردازد. این یک حکم کلی است. مثلاً «مَنْ كَانَ يَمْلِكُ مِائَتَيْ دَرْهَمٍ، كَانَ عَلَيْهِ أَنْ يَدْفَعَ خَمْسَةً مِنَ الدَّرَاهِمِ زَكَاةً». حال، این شخص دویست درهم خارجی دارد که حول هم بر آن گذشته و نصاب نیز دارد. در این صورت، حکم کلی به آن تعلق می گیرد که می گوید: «مَنْ كَانَ لَهُ مِائَتَا دَرْهَمٍ، كَانَ عَلَيْهِ خَمْسَةُ دَرَاهِمٍ زَكَاةً». از سوی دیگر، نذر هم کرده که تمام این درهم را صدقه بدهد و به نذر خود وفا نکرده است. اگر قائل به وجوب قضا شدیم، باید به نذرش وفا کند و زکاتش را از مال دیگری بپردازد. این وجوب زکات، منافاتی با تعلق وجوب نذر به این مالی که در خارج وجود دارد، ندارد. پس زکات به آن تعلق گرفته، زیرا «يَمْلِكُ مِائَتَيْ دَرْهَمٍ وَحَالَ عَلَيْهِ الْخَوَلُ». چرا زکات به این مال تعلق نگیرد؟ درست است که قضای نذر واجب است، ولی وجوب زکات، با توجه به اینکه وجوبی، «کلی فی الذمه» است، مانعی در برابر وفای به نذر نیست و وفای به نذر نیز مانعی از آن واجب که به کلی در ذمه او تعلق گرفته است، نخواهد بود.

برای وضوح بیشتر مسأله، مثال را به موضوع دین تغییر می دهیم؛ این آقا اکنون دویست درهم دارد و باید پنج درهم از آن را زکات بدهد، چون نصاب دارد؛ اما نذر کرده که همه این دویست درهم را در راه خدا صدقه دهد. در عین حال، مدیون است؛ مدیون به صد درهم یا پنجاه درهم. آیا آن دین، مانع از این است که به نذرش عمل کند؟ خیر. نذر کرده که این دویست درهم را در راه خدا صدقه بدهد و در عین حال، به زید مدیون است که باید پنجاه درهم به او بپردازد. این دینی که دارد، این پنجاه درهمی که باید به طلبکار بدهد، مانع از تعلق وجوب زکات به او نیست.

پرسشگر: ...

استاد: در اینجا اگر اسباب با هم تداخل داشته باشند؛ اما مُسَبِّبات تداخلی ندارند. یعنی در اینجا دو واجب وجود دارد که با یکدیگر منافاتی ندارند. ما اگر وجوب زکات را مانند دین دانستیم، بر ذمه اش هست که پنج درهم زکات بدهد. از طرفی، این دویست درهم را هم نذر کرده صدقه بدهد؛ بنابراین این دویست درهم را صدقه بدهد و آن پنج درهم را از مال دیگری بپردازد. در اینجا اولویتی هم در کار نیست؛ زیرا تراحمی وجود ندارد.

حال فرض دیگری نیز متصور است؛ مثلاً فرض کنید که اگر به غیر از این دویست درهم چیزی نداشت و وقت مرگش فرارسیده، مدیون هم هست و حالا که در آستانه مرگ است، نذر کند که این دویست درهم را در راه خدا صدقه دهد. اصلاً آیا چنین نذری منعقد می شود؟ خیر؛ زیرا مال دیگری به غیر از این دویست درهم ندارد و در اینجا «يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَفِي

الدَّيْنُ بِهَذَا الْمَالِ»، یعنی باید دینش را از همین مال ادا کند؛ چون مال دیگری ندارد. اگر غیر از این دویست درهم مال دیگری داشت، باز هم این بحث پیش نمی‌آمد؛ چون مال دیگری دارد و باید به نذرش عمل کند؛ این دویست درهم را صدقه بدهد و از مال دیگرش، دین خود را ادا کند.

پرسشگر: ...

استاد: مفهوم حَوْل این است که یک سال بر این مال بگذرد و این مال، نصاب داشته باشد. یعنی اگر فرض کنید این اقا صد درهم دارد و سال هم بر آن گذشته، زکات واجب نیست. اگر دویست درهم بود، در اینجا زکات بر او واجب می‌شود، آن هم زکات نصاب اول. نصاب‌های دیگر را بعداً بحث خواهیم کرد.

این هم فرع سوم؛ که بر مبنای ما، در اینجا وجوب قضای نذر با وجوب زکات از این مال منافاتی ندارد. وجوب زکات به کُلِّی «فی الذمّة» تعلّق گرفته است. به نذرش عمل می‌کند. البته اگر ما قائل به وجوب قضای نذر شدیم، بعد از حَوْل باید به قضای نذرش عمل کند و همه دویست درهم را صدقه بدهد و آن پنج درهمی را که بر عهده اوست، از مال دیگری به عنوان زکات بپردازد.

نکته تبیینی (نذر نتیجه)

تمام بحث ما در نذر فعل است. البته گفتیم اگر نذر، نذر نتیجه بود، به محض نذر کردن، این مال به ملک آن مندرّج و منتقل می‌شود. یعنی اگر نذر کرد که از این دویست درهم، ده درهم یا پنج درهمش برای زید یا برای فقیری باشد، به محض انشاء این نذر، آن مقدار از مال به ملک فقیر منتقل می‌گردد. وقتی منتقل شد، دیگر نصابی در کار نیست و پس از نذر نتیجه، دیگر دویست درهمی که سال بر آن بگذرد، در ملک او وجود ندارد؛ چرا که قبل از حَوْل، ده درهم یا بخشی از این دویست درهم از ملکش خارج شده است.

فرع چهارم: عدم وفای به نذر موقت با فرض عدم وجوب قضا (و بحث انقطاع حَوْل)

این فرع چهارم جای بحث دارد. فرض این فرع آن است که شخصی که نذر کرده تمام مال زکوی اش را صدقه بدهد، به نذرش وفا نکند، حَوْل هم گذشته و مال نیز نصاب دارد، و ما قائل به وجوب قضای نذر هم نباشیم. اکنون چه وضعیتی داریم؟ فرض کنید دویست درهم داریم که نصاب دارد، حَوْل بر آن گذشته و این شخص نذر کرده بود که قبل از حَوْل، این مال را صدقه بدهد. اکنون سال بر آن گذشته، دویست درهم در خارج موجود است و ما قائل به وجوب قضا هم نیستیم. باز هم مرحوم صاحب عروه و دیگران، قائل اند که زکات بر او واجب نیست؛ با اینکه به نذر وفا نکرده، قائل به وجوب قضا هم نیستیم و وقت نذر نیز گذشته است؛ زیرا نذر مربوط به «قبل الحَوْل» بوده، اما اکنون حَوْل گذشته و مال نیز در خارج موجود است. حال آیا زکات تعلّق می‌گیرد یا خیر؟

دیدگاه صاحب عروه

ایشان می‌گویند در اینجا نیز زکات تعلّق نمی‌گیرد؛ با اینکه قائل به وجوب قضا نیستیم و اکنون دیگر واجبی به این عین تعلّق ندارد. ایشان چنین می‌فرماید که عبارتشان خود محلّ بحث شده است: «بل مطلقاً لانقطاع الحَوْل بالعصیان»؛

یعنی حَوْل با عصیان منقطع شده است. حَوْل یعنی یک سال باید بر این مال بگذرد تا زکات به آن تعلّق بگیرد. این شخص نذر کرده بود که مثلاً در میانه سال، همه این مال را در راه خدا صدقه بدهد و به آن عمل نکرد. ایشان می‌فرماید درست است به نذرش عمل نکرده، اما این شخص به حَوْل نیز لطمه زده است. نذر کرده که این مال را صدقه بدهد، پس

این مال متعلق وجوب وفای به نذر شده است. درست است که به نذرش عمل نکرده، اما وجوب وفای به نذر که تعلق گرفته، این وجوب مانع از حوّل حول می شود. پس بر این مال، یک سال بی مانع نگذشته است. نیمی از این یک سال با مانع بوده؛ زیرا نذر کرده که در نیمه سال این مال را صدقه بدهد. وقتی نیمه سال فرارسید، عصیان کرد و به نذر وفا ننمود. اما با همین عصیان، موجب انقطاع حول شده است؛ چون به هر حال واجبی به این مال تعلق گرفته است. صرف وجوب صدقه این مال، خود برای منع تعلق زکات کافی است؛ زیرا مانع اگر شرعی هم بود، بنا بر مبنای ایشان، از تحقق حول ممانعت می کند. پس باید یک حول بر مال بگذرد، بدون آنکه مانعی از تصرف در این مال وجود داشته باشد و بدون آنکه مانع شرعی در کار باشد. در اینجا یک حول بدون وجود مانع شرعی نگذشته است. در میانه این حول، نذر تعلق گرفته، زمان ادای نذر فرارسیده و او اگرچه عصیان کرده است، این عصیان موجب این می شود که دیگر حول کامل نشود. بهتر است این گونه گفته شود که این حول نه به سبب «عصیان»، بلکه «فی زمن العصیان» منقطع شده است. درست است که عصیان کرده، اما وجوب که بر طرف نشده است.

پرسشگر: ...

استاد: یک سال، شرط وجوب زکات است، نه شرط ادای نذر. ادای نذر، شرطش گذشتن یک سال نیست؛ شرطش این بوده که وقتش فرا برسد. وقتی وقتش رسید، چه شد؟ نذر واجب شد. ایشان می گوید همین که وقتش رسید و نذر واجب شد، حول منقطع می شود. سخن مرحوم صاحب عروه این است؛ چون می فرماید صرف تعلق یک وجوب دیگر به این مال، مانع می شود؛ مانع از اینکه یک حول بر این مال بگذرد.

مثلاً فرض کنید دویست درهم دارد که باید حول بر آن بگذرد تا زکات واجب شود. حال در میانه سال، نذر کند که من اول ماه، همه این مال را در راه خدا صدقه بدهم. می فرماید با همین نذر، اگر اول ماه فرارسید و او نذر کرده بود که این مال را صدقه بدهد، همین که اول ماه رسید، دیگر حول زکوی منقطع می شود؛ زیرا یک حول بدون مانع شرعی بر این مال نگذشته است. حرف مرحوم صاحب عروه این است.

نقل ایراد شیخ بر دیدگاه انقطاع حول

مرحوم شیخ انصاری از «شرح الروضة» نقل می کنند و می فرمایند:

«لا شبهة في وجوب الزكاة هنا لولم يف بالندر في وقته ولم يوجب القضاء»^۱

یعنی برخلاف نظر مرحوم صاحب عروه. مرحوم شیخ می فرمایند شبهه ای در وجوب زکات در اینجا نیست، اگر قائل به وجوب قضا نشویم که گفتیم این یکی از شقوق مسأله است.

شیخ ایرادی را بر این سخن از «شرح روضه» نقل می کند مبنی بر اینکه:

«أن مجرد التكليف بالتصدق يوجب انقطاع الحول من غير توقف على الوفاء»^۲

۱. کتاب الزكاة (للشيخ الأنصاري)؛ ص ۶۳.

۲. همان.

یعنی همین که سر وقت نذر رسید و تکلیف تصدّق به آن تعلّق گرفت، دیگر حول منقطع می شود، اگرچه به نذر عمل هم نکند. همین که نذر واجب شد که این مال را صدقه بدهد، حول را منقطع می سازد و زکات واجب نخواهد بود. سپس شیخ این مطلب - یعنی این سخن را که صرف مجرّد تکلیف، موجب انقطاع حول است - را رد می کنند؛ به این بیان:

«إلا أن الظاهر ابتناء ما ذكره على أن عدم التمكن من التصرف، إنما يقدح لو منع من التكليف بإخراج الزكاة، لا مطلقاً؛^۱

ایشان می فرماید که این تعلّق تکلیف تصدّق، چه زمانی مانع از وجوب زکات می شود؟ هنگامی که تصدّق کند و وفا نماید و مال را از ملک خویش خارج سازد. اگر مال همچنان در ملکش باقی مانده باشد، این منع از تصرف ندارد. این سخن همان چیزی است که ما گفتیم؛ یعنی در اینجا مانع باید مانع تکوینی باشد، نه مانع شرعی صرف. در اینجا مانع تکوینی وجود ندارد. مال خارجی که هست، حول هم که بر آن گذشته و نصاب نیز دارد. چرا زکات تعلّق نگیرد؟ صرف اینکه «يجب التصدّق»، یعنی صرفاً به این مال، به همه اش یا به بعضی از آن، وجوب تصدّق تعلّق گرفته، مانع از وجوب زکات نمی شود.

تأیید مبنای ذمی بودن زکات

اینکه می فرماید: «إنما يقدح لو منع من التكليف بإخراج الزكاة»، ایشان این منع را منع تکوینی گرفته، نه مطلقاً. اگر این وجوب، مانع از اخراج زکات شود، بله انقطاع صورت می گیرد؛ اما این وجوب که مانع از اخراج زکات نمی کند. مال که هست، نصاب هم دارد و حول هم بر آن گذشته است.

البته ما می گوئیم این جوابی که مرحوم شیخ داده، جوابی است مبتنی بر این مبنا که اگر ما قائل شدیم به اینکه اصلاً مانع شرعی، مانع از وجوب ادای زکات نیست؛ حتی اگر شما قائل به این شدید که زکات به عین تعلّق می گیرد، ولی مانع شرعی را مانع ندانستید، باز هم این سخن مطرح می شود. حال آنکه ما فراتر از این عرض می کنیم: چون زکات به عین خارجی تعلّق نمی گیرد؛ بلکه به «کلی ما فی الذمة» تعلّق می گیرد. وقتی زکات به کلی فی الذمة تعلّق گرفته، چه مانعی از تعلّق وجوب زکات به این مال وجود دارد؟ چه مانعی از تعلّق زکات به این مالی که حول بر آن گذشته و نصاب هم دارد، متصور است؟

لذا می گوئیم اولی در جواب این است که اساساً معتقد باشیم که زکات به «کلی ما فی الذمة» تعلّق می گیرد. ما شواهد فراوانی بر این مطلب داریم که بعداً متعرض آنها خواهیم شد و از مجموعه روایات استفاده می شود که زکات به «کلی ما فی الذمة» تعلّق گرفته است. البته برخی از فقها که می فرمایند زکات به عین، تعلّق می گیرد، به عباراتی از این دست در روایات استناد می کنند که فرموده اند: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ...»^۲. گفته اند این روایات ظهور در تعلّق وجوب زکات به عین دارد. حال آنکه ما می گوئیم این روایات ظهور در تعلّق اصل وجوب دارد؛ اما اینکه این وجوب به چه نحوی باشد، این روایات تعرّضی به آن ندارند و روایات دیگر توضیح می دهند که این وجوب به نحو کلی فی الذمة است. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. همان؛ ص ۶۳ و ۶۴.

۲. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فيه الزکاة، ب ۳، ح ۲۵.